

# نگاهی به اراده نخبگان سیاسی در مبارزه با فساد

علی قادری

## سرمقاله رویکرد ناقص مبارزه با فساد

حفیظ الله زکی

چند روز قبل وزیر تجارت و صنایع سه تن را به حیث معاونین جدید آپسا به این اداره معرفی کرد. اما این امر با مخالفت سرپرست و سایر مسؤولان این اداره قرار گرفت و موجب جنجال و اختلال کار اداره آپسا گردید. وزیر تجارت و صنایع گفت که این افراد بر مبنای همان تعهدی مقرر گردیده که من در راستای مبارزه با فساد داده بودم؛ اما مسؤولان آپسا این کار وزیر تجارت و صنایع را برخلاف قوانین می دانند و اظهار می دارند که بر اساس قانون وزیر تجارت حق عزل و نصب افراد در اداره آپسا را ندارد.

این جنجال سبب شد که رییس جمهور نشست مشترکی را با حضور نمایندگان وزارت تجارت و صنایع، وزارت عدلیه، اداره آپسا و تعدادی از کارشناسان حقوقی و اقتصادی برگزار نماید و مشکلات ناشی از مقرری های جدید در اداره آپسا را از لحاظ حقوقی به بررسی بگیرند. در این جلسه رییس جمهور پست های سرپرست و معاونان اداره آپسا را به حالت تعلیق در آورد و دستور تشکیل هیاتی را جهت تفتیش و بررسی فساد در اداره مزبور صادر کرد.

در همین حال رییس جمهور در یک اقدام دیگر شش مقام وزارت شهرسازی را در پیوند به فساد اداری و اخذ رشوه ممنوع اخراج کرد و دوسیه های آنان را به سازمانی تحویل داد. البته این اقدامات بخشی از تحقق وعده های دانسته می شود که رییس جمهور در ارتباط با مبارزه با فساد داده است.

مبارزه با فساد از نخستین شعارها و وعده های سران حکومت وحدت ملی به شمار می رود و سران حکومت بارها از اراده جدی شان در مبارزه با فساد سخن گفته است. اما سؤال این است که آیا زمان برای تحقق آن وعده ها فرا رسیده است و حکومت می خواهد به تعهداتش در این زمینه عمل نماید؟

فساد در ادارات طی سالهای گذشته به گونه سرسام آوری گسترش یافته است و به شکل بسیار اساسی با تروریسم و قاچاق مواد مخدر گره خورده است.

اگر امروزه با تروریسم مبارزه جدی صورت نمی گیرد و اگر مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر غیرمعمول تمامی تلاش ها، شعارها و هزینه ها، ناکام می ماند، یکی از عوامل مهم این ناکامی رابطه ارگانیگ آنها با پدیده فساد است. امروزه کسانی در درون حکومت هستند که از تروریسم حمایت می کنند و روند قاچاق مواد مخدر در کشور را تسهیل می کنند.

فساد اداری اکنون به یک لکه ننگ برای افغانستان بدل شده است. فساد یکی از عوامل دلسردی کشورها از ادامه کمک های شان برای افغانستان محسوب می شود.

در کنفرانس توکیو سه دلیل تکیه و تأکید جامعه بین المللی، افغانستان مجبور شد به جامعه جهانی تعهد بسپارد تا در راستای معو و کاهش فساد اداری تلاش نماید.

تشکیل کمیسیون های متعدد مبارزه با فساد، کوششی بود از سوی حکومت افغانستان تا اراده و جدیت خود را در مبارزه با این پدیده شوم و ویرانگر نشان دهد. ولی این تلاش ها نه تنها به جایی نرسید که سبب بالا رفتن بیشتر کمیت فساد در ادارات گردید. طی این سال ها هیچ کار در خوری در این زمینه صورت نگرفت و هیچ پرونده کلانی عادلانه به بررسی گرفته نشد. حتا حکومت و نهادهای عدلی جرأت افشای نام مقامات دولتی آغشته به فساد را هم پیدا نکردند.

پس حکومت وحدت ملی با چه راهکارهای مؤثری وارد کارزار مبارزه با فساد خواهد شد؟ آیا واقعا اراده واقعی برای مبارزه وجود دارد؟

آیا توان مبارزه با فساد در حکومت دیده می شود؟ به نظر می رسد که این مبارزه را ما نباید با چند اقدام عجولانه، احساسی و یا نمایشی موفقیت آمیز تلقی کنیم.

مبارزه با فساد با چالش های بسیار عمیق روبرو می باشد و عوامل عمده و پیچیده ای به دوام این پدیده کمک می کنند. بنابراین مبارزه با فساد به راهکارها و راهبردهای قوی و دراز مدت نیاز دارد و با اقدامات غیر سیستماتیک، آبی و پراکنده نمی توان امید به کاهش فساد در کشور داشت. با آن هم باید از چنین اقداماتی استقبال کرده و به عنوان گامی هر چند کوچک مورد حمایت قرار گیرد.

فساد گسترده در سطوح و لایه های مختلف نهاد های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان منجر به فلج شدن این جامعه شده است.

میلیاردها دلار در سیزده سال گذشته به خاطر فساد گسترده حیث و میل شدند و هیچ کاری زیربنایی که می بایست، انجام نشد.

گستردهی فساد باعث شد که کشور های حامی و کمک افغانستان از این کشور در قبال کمک های مالی خود برای مبارزه با فساد تعهد بخواهد.

مقامات این کشور در کنفرانس توکیو به تمام نمایندگان شرکت کننده از کشور های مختلف تعهد سپردند که به صورت جدی با فساد مبارزه می کنند. دقیقا بعد از این کنفرانس، کمیسیون مبارزه با فساد به وجود آمد. دستاورد ها و کارکرد های این کمیسیون تا هنوز مشخص نیست.

با این حال، ایجاد کمیسیون یکی از کار های بود که اداره رئیس جمهور کزری آن را تأسیس کرد. با قاطعیت می توان گفت که رئیس جمهور کزری در مبارزه با فساد ناکام ماند. او نه به تعهدی که در قبال جامعه جهانی سپرده بود، وفادار ماند و هم در قبال مردمی که به او اعتماد نموده بود، پاسخ قانع کننده و سیاست ها و برنامه های قابل قبول و رضایت بخش تدوین نمود.

شکست و ناکامی حامد کزری در بخش مبارزه با فساد گسترده باعث شد که این مسئله یکی از مهمترین و اساسی ترین سوزها میان کاندیدان انتخاباتی مطرح باشد.

کاندیدان ریاست جمهوری هر کدام شعار مبارزه با فساد را سر می دادند. شعار برای مبارزه با فساد برای کاندیدان ریاست جمهوری از دو جهت این امکان را برای بود: اول: فساد گسترده تا اندازه ای مردم را نسبت به آینده شان بدبین نموده است.

فساد روزنه ای امید را از مردم گرفته است. شعار مبارزه با فساد این امکان را برای کاندیدان ریاست جمهوری به وجود می آورد تا آرای مردم جلب و جذب نماید.

دوم: مبارزه با فساد امکان همراهی غربی ها را نیز به وجود می آورد. از این جهت، تمام کاندیدان ریاست جمهوری در صدد آن بودند تا نسبت به مبارزه با فساد خود



مبارزه با آن می شود. در پایان باید گفت که آغاز کمپاین انتخاباتی با شعار های شکیب در باب مبارزه با فساد شروع شد. در فردای پیروزی اما، شعار های شکیب تبدیل به کار های نمایشی تیم پیروز میدان شد. اکنون نیز، مبارزه با فساد به شکل نمایشی باقی مانده است. حکومت برای مبارزه با فساد هیچ کار فرهنگی و اجتماعی نکرده است. برای کاهش فساد و زدودن آن در نهاد های عدلی و قضایی کاری موثر انجام داده است. این مسائل نشان می دهد که اداره اشرف غنی با اراده ای برای مبارزه با فساد دارد که این تصویر باعث ارائه راهکار نمایشی در مبارزه با فساد شده است. با این حال، امیدوارم روزی، اشرف غنی با درک ابعاد و لایه های مختلف فساد از فساد دارد که این تصویر باعث ارائه راهکار نمایشی در مبارزه با فساد شده است. با این حال، امیدوارم روزی، اشرف غنی با درک ابعاد و لایه های مختلف فساد از فساد دارد که این تصویر باعث ارائه راهکار نمایشی در مبارزه با فساد شده است.

کار کنونی او هیچ نتیجه ای را در پی ندارد. جز اینکه چند صیاحی حمایت های مردمی خود را افزایش دهد. قفسد اما، یک پدیده اجتماعی و فرهنگی است.

بنابراین، برای کاهش و نابودی فساد تنها نیازمند سه تعلیق در آوردن و ممنوع الخروج اعلان کردن نمی باشیم. بلکه بیش از همه نیازمند کار های فرهنگی و اجتماعی است.

تازمانی که وجدان آدم از در برابر فسادی که انجام می دهد، بیدار نگردد و ذهن عامل و فاعل را معذب نگردد، امکان هر گونه مبارزه با فساد به بن بست مواجه می گردد.

اداره اشرف غنی در این زمینه هیچ کاری را از پیش برده است. این می رساند که تصور که نخبگان سیاسی ما از فساد دارد، مخدوش است. تصویر مخدوش در نهایت منجر به ارائه راهکار های تسک بدنی در

بیشتر نمایشی بوده است. اشرف غنی، رئیس جمهور برای مبارزه بنیادی با فساد قبل از همه نیازمند آغاز مبارزه از نهاد های عدلی و قضایی کشور است. زیرا، این نهاد ها مسئول رسیدگی به پرونده هاست.

اداره اشرف غنی ممکن صد ها و هزار ها متهم به فساد را دستگیر نماید و پرونده آن ها را به نهاد های قضایی واگذار کند.

اما، فساد های گسترده در نهاد های عدلی و قضایی باعث می شود که پرونده هیچ متهم به صورت درست و مطابق به اصول و معیار های قانونی بررسی نشود.

زیرا، این کارگزاران این نهاد به صورت مستقل با متهم وارد معامله شده و گرفتن رشوه ها و پول های هنگفت به متهم برائت می دهد.

بنابراین، کار فعلی اداره اشرف غنی برای مبارزه با فساد منتج به نتیجه نمی شود. اکنون می توان گفت که او به شکل نمایشی در صدد مبارزه با فساد است. زیرا،

می باشد. از جنبه ی آماری، مشاهده می کنیم که کل انحصار ها، نظاهرات، شورش هاو سایر اشکال سازماندهی و بسیج نیرو( کم و بیش خسونت آمیز ) در جریان سال های قبل از گسترش حق رای به طور منظمی افزایش پیدا کرده، از لحاظ آماری رابطه میان گسترش حقوق دموکراتیک با سایر متغیر ها مانند - رشد اقتصادی، سواد آموزی، توسعه ی شهری و.. به وضوح کمتر است .

توضیح این مسئله ساده است . به دلایل سیاسی یا اقتصادی، گروه های تحت سلطه - جنبش کارگری، فمینیست ها و اقلیت ها.. - خواستار برابری حقوق و به ویژه حق رای هستند . نخبگان تا آن جا که ممکن است مقاومت می کنند. تصور این که بسط و گسترش رای دهی تهدیدی برای مالکیت خصوصی به شمار می آید تفکری پیش پا افتاده و کلیشه ای از اندیشه ی سیاسی ( نه تنها محافظه کار) قرن نوزدهم و بیستم است. استدلالی که بر طبق آن برای حفظ منافع عمومیتها سرمایه داران شایستگی حکومت کردن را دارند نیز ریشه در همین کلیشه ها دارند.استدلال هایی از این دست به طور مرتب در تاریخ دموکراسی ها عنوان شده.

مانند سال ۱۹۷۵ هنگامی که کمیسیون سه جانبه به سرپرستی میشل کروزیه، ساموئل منتینگتون و جوجی واتانویکی، گزارش خود را در مورد «بحران در شیوه اداره کردن» جوامع مدرن منتشر کردند . اما هنگامی که فشار مردمی شدیدی می شود نخبگان مجبور به عقب نشینی و تسلیم می شوند . این به آن معنا نیست که اقتدار و طبقات مردمی به تنهایی به این حقوق دموکراتیک دست یافتند . دو عامل دیگر نیز نقشی تعیین کننده در روند دموکراتیزه کردن ایفا کرده اند که : جنگ ها و دودستگی و تفرقه در میان نخبگان .

طبق مباحثی که آقای Goran Therborn جامعه شناس ، به کار برده برخی دموکراسی ها « دموکراسی های ناکامی و شکست» می باشند، یعنی در مدت جنگ یا بعد از آن شکل گرفته اند . به طور مثال، در اتریش، آلمان، ایتالیا یا در جاپان پیشرفت حق رای کم و بیش پیامد مستقیم شکست های نظامی بوده. همین طور در مورد فرانسه که در اواخر قرن نوزدهم بعد از سقوط ناپلئون سوم

## دمکراسی های فنا پذیر

ترجمه: حوا بختیاری

به مکانیسم تنظیم کننده ی جدیدی متصل شد که: پارلمنتاریسم بود. این ترتیب اولین رژیم های دموکراتیک ( « proto democratique » ) در آستانه ی عصر مدرن پدیدار شدند مانند پارلمان ایسلند از سال ۹۳۰.

در پی شکست اش در جنگ با پروس در سال ۱۸۷۰، رای دهی دوباره به سیستم همگانی برای مردان بازگشت . پس انقلابی که بعد از جنگ جهانی دوم ، در سیستم رای دهی همگانی به وقوع پیوست، امر تصادفی نبود . شکست های نظامی اختلاف های سیاسی موجود را بر هم می زدند. همزونی جبهه ای را که در قدرت است تضعیف می کند و به سایر نیروها امکان می دهد تا مطالباتشان را بیان کنند . گاهی بسط و گسترش رای دهی در چهارچوب تدارک جنگ روی می دهد . آن موقع در برانگختن و به هیجان آوردن مردم مورد استفاده قرار می گیرد . بیسمازک در خاطراتش می نویسد: « پذیرش و تصویب سیستم رای دهی همگانی (۱۸۶۶) همان طور که سلاحی در مبارزه با اتریش و سایر قدرت های خارجی محسوب می شد ، سلاحی بود در مبارزه برای نیل به وحدت ملی .

اختلاف و دودستگی در میان طبقات حاکم نیز، سهمی در بسط و گسترش حق رای داشت . برای استقرار سلطه گری شان، حکومت های اشرافی نظم کهن بر سلسله مراتب مقرراتی و قانونی تکیه کرده و از آن به عنوان مکانیسمی برای حل و فصل اختلافات استفاده می کردند . بورژوازی، نوع جدید طبقه ی حاکم - حداقل بخشی - از این سلسله مراتب را منحل کرد . به دلیل تقسیم اجتماعی و مکانی کار، در درون حاکمیت « فراکسیون ها » (نی، صنعتی، کشاورزی، تجاری، مالی و ...) به وجود آمد که لزوما با هم مطابقت منافع و همخوانی نداشتند . این فراکسیون ها برای تصاحب قدرت و دستیابی به منافع بیشتر با هم در رقابت بودند . اغلب اوقات به طور صلح آمیز ، گاهی هم با توسل به زور و جنگ افروزی، وخیم تر شدن و تشدید اختلافات در درون طبقات حاکم در ایالات متحده، به عنوان مثال ، یکی از علل جنگ داخلی امریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱) بود .



خطر است ، دلیل آن ضعیف شدن آشکارفشار مردمی در کشورهای پیشرفته ( در کشورهای در حال توسعه داستان متفاوت است ) طی بیست و پنج سال آخر قرن بیستم است. مهم ترین علت ظهور دموکراسی یک قرن و نیم مبارزه مردمی بود . نبود اختلاف و ناسازگاری در درون طبقات حاکم عامل دیگری در پدیده رقت دموکراتیک به شمار می آید . در جریان دهه های گذشته ، نئولیبرالیسم از چنان تقویتی برخوردار بوده که هیچ پروژه ی سیاسی جایگزینی را نپذیرفته ، حتی ارائه شده بود . استواری و دوام جبهه ی در قدرت هیچ معجال و فرصتی به جنبش های مردمی نداده است. تعجب آور آنکه بروز بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۸ هیچ خللی به اتحاد طبقات غالب نداشت . گناه این امر تنها بی و انزوای حکومت یونان در برابر سرسختی و سازش ناپذیری اروپایی است . با این حال پیروزی حزب سیریزا نشان داد که روزنه های وجود دارند . چندین مورد از آن ها همزمان طی سال های آتی گشوده خواهند شد و دموکراتیزه کردن دوباره راهش را پیش خواهد گرفت ..... پایان

دولت- شهرهای ایتالیایی، آلمانی یا سوئیسی و بعد در اواسط قرن هجدهم، به وجود آمدند سیستم پادشاهی پارلمانی بریتانیا و کشور پادشاهی سوئیدن که از قدیمی ترین نمونه ها هستند . ریشه های پارلمنتاریسم به دوران باستان برمی گردد. اما تلفیق آن با کاپیتالیسم ، نقش و وظایف تاریخی جدیدی به آن داد .

به این ترتیب، وجود «فراکسیون» در درون نخبگان اقتصادی امکان تحرک و یوایی در اتحاد ها و منازعات را مردمی توانسته اند با بخش هایی از نخبگان ایجاد کنند . بسط و گسترش حق رای برای زنان، جدا از فشاری که توسط جنبش های فمینیستی اعمال می شود، در برخی موارد حاصل از اعتقاد این با آن بخش از طبقات حاکم به این باور بوده رای دادن زنان به نفعشان خواهد بود. مثلا در کشورهای کاتولیک طبقات حاکم معتقد بودند

سرمایه داران شایستگی حکومت کردن را دارند نیز ریشه در همین کلیشه ها دارند.استدلال هایی از این دست به طور مرتب در تاریخ دموکراسی ها عنوان شده. مانند سال ۱۹۷۵ هنگامی که کمیسیون سه جانبه به سرپرستی میشل کروزیه، ساموئل منتینگتون و جوجی واتانویکی، گزارش خود را در مورد «بحران در شیوه اداره کردن» جوامع مدرن منتشر کردند . اما هنگامی که فشار مردمی شدیدی می شود نخبگان مجبور به عقب نشینی و تسلیم می شوند . این به آن معنا نیست که اقتدار و طبقات مردمی به تنهایی به این حقوق دموکراتیک دست یافتند . دو عامل دیگر نیز نقشی تعیین کننده در روند دموکراتیزه کردن ایفا کرده اند که : جنگ ها و دودستگی و تفرقه در میان نخبگان .

طبق مباحثی که آقای Goran Therborn جامعه شناس ، به کار برده برخی دموکراسی ها « دموکراسی های ناکامی و شکست» می باشند، یعنی در مدت جنگ یا بعد از آن شکل گرفته اند . به طور مثال، در اتریش، آلمان، ایتالیا یا در جاپان پیشرفت حق رای کم و بیش پیامد مستقیم شکست های نظامی بوده. همین طور در مورد فرانسه که در اواخر قرن نوزدهم بعد از سقوط ناپلئون سوم

آیا منطقی پشت گسترش و بسط حق رای وجود دارد؟ هر چند نمی توان دموکراتیزه کردن را محدود به یک دلیل واحد کرد، اما « آثار دنباله روی و تقلید » وجود دارند : هر چه تعداد دموکراسی ها در جهان بیشتر باشد و فشار بر روی کشورهای غیر دموکراتیک به منظور این که حتی به ظاهر عملکرد دموکراتیکی از خود نشان دهند ، افزایش یابد تأثیر خود را خواهد گذاشت . در قرن بیستم، بدترین دیکتاتورها با ادهای اجرای دموکراسی، انتخاباتی ظاهری ترتیب دادند .

با این حال ، هاملی که شرط لازم و ضروری برای بسط و گسترش رای دهی به شمار می آید ؛ وجود مبارزات مردمی در این جهت

آیا منطقی پشت گسترش و بسط حق رای وجود دارد؟ هر چند نمی توان دموکراتیزه کردن را محدود به یک دلیل واحد کرد، اما « آثار دنباله روی و تقلید » وجود دارند : هر چه تعداد دموکراسی ها در جهان بیشتر باشد و فشار بر روی کشورهای غیر دموکراتیک به منظور این که حتی به ظاهر عملکرد دموکراتیکی از خود نشان دهند ، افزایش یابد تأثیر خود را خواهد گذاشت . در قرن بیستم، بدترین دیکتاتورها با ادهای اجرای دموکراسی، انتخاباتی ظاهری ترتیب دادند .

با این حال ، هاملی که شرط لازم و ضروری برای بسط و گسترش رای دهی به شمار می آید ؛ وجود مبارزات مردمی در این جهت

آیا منطقی پشت گسترش و بسط حق رای وجود دارد؟ هر چند نمی توان دموکراتیزه کردن را محدود به یک دلیل واحد کرد، اما « آثار دنباله روی و تقلید » وجود دارند : هر چه تعداد دموکراسی ها در جهان بیشتر باشد و فشار بر روی کشورهای غیر دموکراتیک به منظور این که حتی به ظاهر عملکرد دموکراتیکی از خود نشان دهند ، افزایش یابد تأثیر خود را خواهد گذاشت . در قرن بیستم، بدترین دیکتاتورها با ادهای اجرای دموکراسی، انتخاباتی ظاهری ترتیب دادند .

با این حال ، هاملی که شرط لازم و ضروری برای بسط و گسترش رای دهی به شمار می آید ؛ وجود مبارزات مردمی در این جهت

کارتون روز



بدون شرح

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد. روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com